

ظرفیت‌ها و مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان

مجیدرضا مومنی^۱، بهرننگ مؤدب^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱

چکیده

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی ماهیت قدرت دچار تحول ماهوی و شکلی گردیده و در کنار قدرت سخت بعد دیگری از قدرت به نام قدرت نرم مطرح شده است. یکی از ویژگی‌های برجسته دوران جدید افزایش روز افزون اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل است. برای سالیان متمادی قدرت نظامی تنها ابزار کشورها برای پیشبرد منافع خود بوده است. اما امروزه استفاده از نیروی نظامی برای کسب نفوذ در میان دیگر ملت‌ها کارایی خود را از دست داده است به طوری که یک رسانه، تاثیرگذارتر از نیروی نظامی ارزیابی می‌شود. ایران به عنوان کشوری کهن که دارای تاریخ و پیشینه فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی و به ویژه تاجیکستان است می‌تواند بیشترین استفاده را از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی به عمل آورد. با توجه به شرایط از پیش گفته این پرسش به وجود می‌آید که مولفه‌های تاریخی قدرت نرم ایران در تاجیکستان کدام است؟ و چه محدودیت‌ها و ملاحظات مانع تحقق عملی در استفاده صحیح از این ظرفیت‌ها شده است؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های یاد شده در این پژوهش زبان و ادبیات فارسی، آداب و رسوم و مفاخر تاریخی بررسی گردیده و این فرضیه مطرح می‌شود که عوامل سیاسی و وجود فرهنگ‌های رقیب از جمله دلایل و موانع تحقق عملی ظرفیت‌ها می‌باشند.

واژه‌گان کلیدی: ایران، تاجیکستان، قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی، زبان فارسی.

۱- عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
majidreza.momeni@atu.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Bmoadab37@gmail.com

مقدمه

در دوران ایران باستان، منطقه آسیای مرکزی متأثر از فرهنگ ایرانی دوران سلسله‌های هخامنشی و ساسانی بود. بخش عمده آنچه که امروز آسیای مرکزی خوانده می‌شود قرن‌های ششم تا چهاردهم قبل از میلاد مسیح قسمتی از امپراطوری هخامنشی بود. نام سغدیان (منطقه‌ای تاریخی که در حال حاضر شامل جنوب ازبکستان و شرق تاجیکستان می‌شود) به عنوان جزئی از منطقه پادشاهی ایران در کتیبه داریوش در بیستون آمده است (کالچی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). در دورانی آسیای مرکزی یا قسمت غربی آن کاملاً ایرانی بود و بعضی پژوهشگران آن را ایران شرقی یا ایران خارجی می‌خواندند زیرا این ناحیه از نظر فرهنگ و زبانی ایرانی بود و سه تمدن درخشانی که در آن پدیدار شدند (تمدن بلخی، سغدی و خوارزمی) بنیاد ایرانی داشتند (دهقانیان، ۱۳۹۷: ۱۳۱). کشور تاجیکستان از ترکیب بخش‌هایی از دو سرزمین باستانی سغدیانه (سُغد) و باختریه (بلخ) تشکیل شده است. از سغدیان سرزمین اُسروشنه و نیمی از فرغان را دارد، و از باختریه بخش عمده بدخشان و نیمی از ختلان را دارد. سغدیان و باختری در دوران هخامنشی دو کشور خودمختار واقع در قلمرو شاهنشاهی بوده‌اند، و نامشان در سنگ نبشته داریوش بزرگ در کنار شش کشور دیگر واقع در نیمه شرقی ایران زمین آمده است (خجندی: ۵). حاکمیت ایران در این منطقه در دوران امپراطوری ساسانی نیز ادامه یافت. در اینکه سامانیان، مشخصاً اهل شمال تاجیکستان امروزی بودند، همه مورخان اتفاق نظر دارند. در تاریخ می‌خوانیم که اصل سامانیان از یک روستای مرزی ایران شرقی به نام سامان یا مرز بوده‌اند و نیای بزرگشان در اوایل قرن نخست هجری سامان خداه نام داشته است (حق پناه و شیرازی و علیزاده، ۱۳۹۳: ۹۶). ایران و آسیای مرکزی با سقوط دولت ساسانی به مدت دو قرن تحت سیطره خلفای

اموی و عباسی قرار گرفتند. مهم‌ترین دولت آسیای مرکزی پس از فتح توسط مسلمانان، دولت امیرنشین فارسی زبان سامانیان بود که به زبان فارسی حیاتی دوباره بخشید. بدین ترتیب، شکل‌گیری سلسله‌های نیمه مستقل ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان و در مقاطع بعدی آل بویه، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان مردمان این منطقه را به همراه ایرانیان در درون یک دولت واحد قرار داده و باعث ایجاد هویت مشترک در میان مردمان این مناطق شد. اما دوران شکوه و رونق تمدنی ایرانی-اسلامی در منطقه آسیای مرکزی از قرن دهم هجری قمری به تدریج رو به زوال رفت. هر چند در دوران صفویه آسیای مرکزی جزئی از سرزمین ایران محسوب می‌شد، اما به تدریج از ایران فاصله گرفت و این روند گسست فرهنگی با قدرت یابی امپراطوری روسیه تزاری وارد مرحله تازه شد و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی نیز موجب تثبیت حاکمیت روس‌ها بر این منطقه شد (کالجی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). حمله مسلحانه روس‌های تزاری به این منطقه از سال ۱۸۳۹ آغاز گردید و چندین سال طول کشید و بخش‌هایی از آن به تصرف روس‌ها درآمد. در سال ۱۸۹۵ سرزمین‌های تاجیک نشین رسماً بین روسیه، افغانستان و امیرنشین بخارا تقسیم شد. جنگ‌های ایران و روسیه، از دست رفتن شهرهای بسیاری مانند مرو، خیوه، هرات و تغییر مرزهای شمال شرقی و شرق ایران در نیمه اول و دوم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هجری قمری) در زمان قاجار بوده است. از آن زمان به بعد در اطراف تاجیکستان، مانند سایر جمهوری‌های شوروی سابق، دیوار آهنین کشیده شد و مردم آن با تحولات خارج بخصوص ایران به دور ماندند (کلباسی، ۱۳۸۸: ۶). با قدرت گرفتن روسیه تزاری شاهد مرحله‌ای تازه‌ای در روند فکری و فرهنگی آسیای مرکزی بوده‌ایم بطوری که گسست فرهنگی ایران و آسیای مرکزی سرعت بیشتری به خود گرفت. حال با توجه به ابزاردیپلماسی فرهنگی و در بستر

جهانی شدن در این تحقیق بدنبال این هستیم که مؤلفه‌های تاریخی مهم ایران در دیپلماسی فرهنگی در تاجیکستان کدام اند و چه موانعی منجر به عدم موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال تاجیکستان می‌گردد؟

چارچوب مفهومی

جهانی شدن با ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت (اصلی‌ترین مؤلفه‌ی تعیین کننده جایگاه کشورها در نظام جهانی) موجب افزایش تأثیر قدرت نرم بر روند سیاست خارجی کشورها در راستای دستیابی به اهداف و منابع ملی شده است. بنابراین بازیگران ملی و بین المللی از طریق تحول حادث شده در ماهیت قدرت که موجب افزایش تأثیرگذاری ابزارهای متنوع قدرت شده است و اغلب با تکیه بر انواع قدرت، البته به موازات اشکال سخت آن، اهداف و منافع خود را در حوزه‌های بسیار گسترده‌تر، کارآمدتر و متنوع‌تر دنبال می‌کنند. ملاحظه می‌شود در حالی که عرصه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی تا چند دهه‌ی پیش میدانی برای تاخت و تاز قدرت‌های نظامی بود، قدرت نرم افزاری ضمن برخورداری از هزینه و خطرپذیری کمتر نسبت به قدرت سخت افزاری، زمینه را برای ظهور کشورهای ضعیف‌تر در عرصه‌ی بین الملل و جبران کمبود قدرت آنها فراهم آورده است. از این رو باید توجه داشت که قدرت نرم صرفاً تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه ارزش عملیاتی و کاربردی دارد (اسمعیلی، ۱۳۹۶). قدرت نرم اولین بار توسط جوزف نای در کتاب الزام برای رهبری در سال ۱۹۹۰ به کار گرفته است (مینگ، ۱۳۹۰: ۲۹). از دید نای، همزمان با ورود به هزاره سوم میلادی و به دلیل تغییر ماهیت سیاست‌های بین المللی، منابع قدرت نیز تحول یافته و اشکال نامحسوس قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار شده

است. در واقع، تحول بستر قدرت در سیاست بین الملل موجب شده تا قدرت از خاستگاه اصلی خود تغییر مکان داده و جوامع نیز قدرتمندی را نه در گرو منابع صرفاً مادی، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر به حساب آورند. این بعد از قدرت، چهره دوم قدرت و یا قدرت نرم خوانده می‌شود که محصول و برآیند کسب اعتبار بین المللی و تاثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران است. در قدرت نرم باید دید دنیا چگونه به ما می‌نگرد، نه اینکه ما به دنیا چگونه نگاه می‌کنیم (نای، ۱۳۸۷: ۴۶). از نظر نای وقتی سیاست‌های یک کشور در نظر دیگران مشروع جلوه نماید، قدرت نرم آن کشور افزایش می‌یابد. بنا به تعریف جوزف نای، قدرت نرم عبارت است از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق جذب و کشش و نه استفاده از قوه قهریه و زور. قدرت نرم بخشی از فرآیند قدرت سازی برای اغوای کشورهای مختلف در سیاست بین الملل محسوب می‌شود و گسترش عناصر فرهنگی یک کشور مانند زبان و ارزش‌های هنجاری آن خود به خود نفوذ و قدرت آن کشور را در جهان افزایش می‌دهد (اژدری و فرهنگی، ۱۳۹۶). باید گفت قدرت نرم با نفوذ تفاوت دارد چون نفوذ می‌تواند بر قدرت سخت تهدید یا تطمیع مبتنی باشد. از سوی دیگر قدرت نرم از اقتناع فراتر است. چون توانایی جذب و در پی آن رضایت را به دنبال دارد. از نظر رفتاری، قدرت نرم همان قدرت جذب است و منابع آن دارایی‌هایی هستند که چنین جاذبه‌ای می‌انجامند (نای، ۲۰۰۴: ۲۰). قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که قابل رویت اما غیر محسوس است و ارتباط تنگاتنگی با قدرت‌های بی شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و غیره دارد به تعبیری قدرت نرم توانایی تعیین توانایی اولویت‌ها است، به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه

سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی پدید آورند (رفیع و نیکروش، ۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است و برخلاف دیپلماسی سیاسی، به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر قرار دهند و به همکاری ترغیب کنند. سرانجام طرف مقابل نیز حرکتی صورت دهد و چیزی به زبان بیاورد که کشور مبدأ در کشور مقصد به دنبال آن بوده است (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است، نفوذ و اثرگذاری دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی است. امروزه حتی کشورهای قدرتمند نیز ترجیح می‌دهند تا آنجایی که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده نمایند تا سایر اهرم‌ها (نیک آئین، ۱۳۸۸). دیپلماسی فرهنگی می‌تواند چهره مطلوبی از یک کشور در خارج از کشور ایجاد نماید و در ایجاد و گسترش برند ملی یک کشور و همچنین پیشبرد منافع ملی سهمی به دنبال داشته باشد. دیپلماسی فرهنگی از نوع رسمی آن که به وسیله موجودیت‌های رسمی به اجرا گذاشته می‌شود معمولاً سیاست رسمی یک دولت را منعکس می‌سازد و تصویری از یک دولت ایجاد می‌کند که اهداف سیاسی آن دولت را تأمین می‌نماید و تمایل دارد تا چهره مثبتی از دولت را به نمایش بگذارد (شفیعی و قنبری و کیانی، ۱۳۹۵). به عبارتی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش می‌کند با استفاده از فرهنگ و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی مانند انگاره‌ها، ارزش‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و ادبیات، بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با تأکید بر عناصر مشترک هویتی در سه حوزه تمدنی، فرهنگی و فراتمدنی در بخش

فعالیت‌ها و برنامه ریزی فرهنگی به توان برخورداری از نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه دست یابد (کیانی، ۱۳۹۵: ۱۶).

ظرفیت‌های موجود قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیوندهای تاریخی، فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی و تمدنی که با کشور تاجیکستان دارد باید هر چه بیشتر بر روابط فرهنگی تاکید نماید. مشترکات تاریخی، فرهنگی، دینی و به ویژه زبان مشترک موجب شد که پس از استقلال تاجیکستان، ایران به سرعت این کشور را به رسمیت بشناسد و سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر دوشنبه، به عنوان اولین سفارتخانه خارجی شروع به کار کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). با این حال به نظر می‌رسد هنوز هم تحت تأثیر تبلیغات منفی، چهره‌ای مخدوش از ایران نزد مردم تاجیکستان وجود دارد از این رو باید بیش از پیش سدهای و موانع فرهنگی موجود میان دو کشور شکسته شود. در این راستا تاکید بر تاریخ و فرهنگ مشترک، تاکید بر اشتراکات مذهبی و تمدنی می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد. در ادامه سعی خواهیم کرد که ظرفیت‌ها و شاخص‌های تاریخی مهمی که امروزه می‌تواند به کمک دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با تاجیکستان بیاید را بررسی نمائیم.

۱- ادیان و تصوف

آموزه‌ها و ارزش‌های دینی که هسته‌ی اصلی فرهنگ و هنجارهای فردی و اجتماعی ایرانیان را شکل می‌دهد، مبتنی بر فطرت بوده و پایداری در خور توجهی در مقایسه با دیگر منابع قدرت نرم دارند. از سوی دیگر این هنجارها، گزاره‌ها و فرهنگ مشترک میان ایران و بسیاری از جوامع و مردم کشورهای دیگر می‌تواند زمینه مناسبی برای درک متقابل

و همبستگی و همراهی با اهداف جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰). به دلیل موقعیت جغرافیایی تاجیکستان و برخورد با فرهنگ‌های سرزمین‌های مجاور، ادیان گوناگونی در تاریخ این سرزمین دیده می‌شود (حاجیان، ۱۳۹۴). تا قبل از ورود اسلام ادیان زرتشتی، بودایی و مسیحیت در این منطقه حاکم بود، حتی موطن اصلی زرتشت را نیز به ماوراءالنهر منتسب می‌کنند (همدانی، ۱۳۸۸). نام زرتشت و پیدایش آیین مزدایسنا که آیین ایرانی است، با نام بلخ که همانا تاجیکستان امروزی باشد، گره خورده است. زرتشت اهل خوارزم بود. خوارزم باستان اکنون نیمه شمال ازبکستان و بخشی از شمال شرق ترکمنستان را تشکیل می‌دهد. ولی آئین زرتشت در منطقه‌ای پرورش و انتشار یافت که اکنون تاجیکستان و متنی الیه شمال شرق افغانستان است. پس می‌توان گفت که آیین زرتشت را مردم کهن تاجیکستان پروردند و رشد و انتشار دادند از همین جا می‌توانیم به جرئت بگوییم که گویشی که زرتشت کتاب گاتا را با آن نگاهشت، گویش باختری یعنی گویش مردم باستانی بلخ بوده است (حق پناه، ۱۳۹۳: ۹۴). در فصل سوم زند اوستا آمده است که ساکنان فرارودان (ماوراءالنهر) را آریایی‌های شاخه ایرانی تشکیل داده است، تاجیکان از پیروان مزدا و گویش‌های گوناگون باختری، سغدی، خوارزمی و سکایی داشته‌اند. تاجیکان معتقدند که زرتشت در منطقه تاجیکستان متولد شده است و این منطقه از آسیای میانه توسط اهورامزدا آفریده شده است (شکوری بخارایی، ۱۳۸۲). در سده هفتم میلادی، بخشی از آسیای مرکزی توسط سپاه اسلام گشوده شد. مذهب بیشتر مردم تاجیکستان سنی و از شاخه حنفی است. گروه کوچکی از شیعیان در منطقه بدخشان زندگی می‌کنند. اهل سنت تاجیکستان برای اهل بیت و ائمه شیعه احترام ویژه‌ای قائل‌اند (افشار، ۱۳۸۳: ۱۴۵). از طرفی آتشکده‌های زردشتی نیز پس از تسلط مسلمانان تبدیل به

مساجد شدند همچنانکه مسجد مفاک عطار که ظاهراً همان مسجد ماخ است که مؤلفین اسلامی از آن نام برده‌اند بر روی یکی از آتشکده‌های سابق بنا شده است (رنجبر، ۱۳۶۳: ۵۷). از ابتدای اشاعه اسلام تصوف در این منطقه رو به شکوفایی نهاد. عربی به عنوان زبان دینی علمی و زبان فارسی به عنوان زبان عرفان و ادب منطقه اسلامی آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گرفت. بخارا و خیوه دو مرکز مهم از تعلیمات صوفیه در قرون وسطی به شمار می‌رفته و در کل جهان اسلام از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. این منطقه در طول تاریخ حیات اجتماعی و فرهنگی خود در بعد از اسلام، علاوه بر آنکه چندین طریقت مهم عرفانی را در دامان خود پرورش داده، پذیرای چند طریقت مهم عرفانی نیز در فضای فکری خود بوده است. از جمله این طریقت‌های عرفانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

طریقت حکیمیه (منسوب به حکیم ترمذی متوفی پس از ۲۸۵ ق/ ۸۹۸ م)، طریقت یسویه، منسوب به خواجه احمد یسوی (۴۳۲ ق- ۱۰۴۱ م)، طریقت کبرویه، منسوب به شیخ نجم الدین کبرا (شهادت ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱ م)، طریقت قادریه، منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی (ف ۵۶۱ ق/ ۱۱۶۶ م) و طریقت نقشبندیه منسوب به خواجه بهاءالدین نقشبند (بلاگردان) (۷۹۱ ق/ ۱۳۸۹ م). این طریقت‌های عرفانی هرکدام به نوبه خود نقش مهمی در اذهان مردم و تلطیف کردن قوانین شرع اسلام و پیوند آن با عرفان و تصوف داشته و هرکدام دارای پیروانی بوده‌اند، اما در این میان دو طریقت قادریه و نقشبندیه در میان مردم بخارا و تاجیکستان هنوز نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (همدانی، ۱۳۸۸). یکی از نکات جالب توجه در خصوص تاریخ تصوف آن است که تصوف در منطقه آسیای میانه و قفقاز ریشه ایرانی دارد؛ تصوف از خراسان از سده سوم

تا ششم به تدریج از طریق مشایخ بزرگ به شمال خراسان بزرگ (حوزه آسیای میانه فعلی) و ماوراءالنهر راه یافت. در این دوره، بخارا مهمترین مرکز تصوف در ماوراءالنهر بود؛ تاجیکیکه این شهر به «بخارای شریف» یا «قبه اسلام» در بلاد شرق معروف شد و تصوف ایرانی از این منطقه به هند، سینکیانگ چین، قفقاز و داغستان راه یافت. تصوف در آسیای صغیر و آناتولی نیز زمینه ساز ظهور فرقه‌های بزرگی مانند بکتاشیه شد و به تدریج سلسله‌های دیگری همچون نقشبندیه، قادریه، یسویه و کبرویه در این منطقه شکل گرفتند (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد با توجه به واقعیت‌های دینی در مورد اندیشه تصوف، نمی‌توان به افزایش پیوندهای جمهوری اسلامی ایران با پیروان این اندیشه در تاجیکستان به منظور گسترش حضور در این کشور بی تفاوت و منفعل عمل کرد. می‌توان به اهمیت زبان فارسی در گسترش تصوف در مناطق مختلف جهان و نفوذ هنر ایرانی در فرهنگ فرق صوفی گرایانه و اینکه بسیاری از شخصیت‌های برجسته اهل تصوف از جمله بنیان‌گذاران فرق مختلف آن همچون شیخ یوسف همدانی اشاره کرد. با توجه به ویژگی‌های مذکور، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران به منظور تقویت قدرت نرم خود در تاجیکستان و همچنین مقابله با گسترش تفکر افراطی وهابیت، باید به احیای مراکز فرهنگی و تقویت و بازتولید اندیشه پردازد (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۹)

۲- اسطوره‌ها و چهره‌های حماسی مشترک

به اعتبار پژوهندگانی که جایگاه نخستین آریایی‌ها را در فلات پامیر می‌دانند، سرزمین کهن خوارزم و سواحل شرقی دریای کاسپین از اولین ناحیه‌هایی بوده است که آریاییان ایرانی در آنجا ساکن شده‌اند. در داستان‌های ملی ایران و دوران اساطیری به آن بخش از کشور فریدون که آن را به پسر میانی خود تور واگذار ساخته توران گفته شده است.

ماجرای جنگ‌های میان ایران و توران که منجر به کشته شدن تور بدست منوچهر می‌گردد بخش مهمی از تاریخ دوران اساطیری ایران را تشکیل می‌دهد. فردوسی در شاهنامه اغلب از توران با همان اهمیت و علاقه یاد می‌کند که از ایران سخن می‌گوید (ورجاوند، ۱۳۶۴: ۱۸). در رساله شهرستان‌های ایرانشهر، سغد سرزمین هفت آشیان خوانده شده که هفت شاه اساطیری آن هفت شهر را بنا نهادند. سغد و شهرهای آن مانند سمرقند و بخارا نه تنها در ادبیات حماسی ایرانیان نامدار هستند که در انواع متون ادبی، صاحب اعتبار و شهرت شده‌اند (خلعتبری و باستانی راد، ۱۳۸۹). اکنون سغد، ازبکستان جنوبی و تاجیکستان غربی را در بر می‌گیرد و یکی از قطب‌های اصلی اقتصادی امپراطوری هخامنشیان به شمار می‌آمد (نظری، سغدنامه). دیوارنگاره‌های پنجگانه، حماسه رستم را به تصویر می‌کشند و مشاهده آثار به جامانده از داستان‌های حماسی شاهنامه در بقایای کاخ‌های کشف شده‌ی سغدیان از یک سو و کاخ‌های شیوخ بندر سیراف و طاهری از سوی دیگر، پیوندهای فرهنگی را به خوبی به نمایش می‌گذارند (قریب، ۱۳۸۴).

۳- نوروز

یکی از جشن‌های بسیار با اهمیت ایرانیان که با آغاز فصل بهار در میان تمام ایرانی نژادان کشورهای مختلف جهان مورد توجه خاص قرار می‌گیرد جشن نوروز است. به این ترتیب نوروز به مدد فرهنگ ایرانی آمده و به عنوان یک سنت اصیل در بین کشورهای منطقه از عوامل همگرایی و حلقه اتصال جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این حوزه می‌باشد (سیمبر و مقیمی، ۱۳۹۴). که با توجه به گستردگی خاستگاه تمدنی آن از سرزمین‌های غربی چین تا شرق بین النهرین و آسیای مرکزی می‌تواند زمینه ساز همکاری بین این کشورها باشد. بعد از آن که سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای تحت عنوان

روز بین المللی نوروز، عید نوروز را به عنوان یک مناسبت بین المللی به رسمیت شناخت. ایران، اولین و دومین نشست مقامات عالی رتبه کشورهای حوزه نوروز را در تهران برگزار کرد. ابتکار ایران در گرامیداشت جشن جهانی نوروز و ثبت آن به عنوان یک از اعیاد جهانی با حضور مقامات کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، عراق، ترکیه و آذربایجان که به میزبانی ایران برگزار شد گامی در راستای تقویت مناسبات فرهنگی کشورهای است که از لحاظ راهبردی اشتراکات بسیاری داشته و در عین حال در حوزه تمدنی مشترکی به سر می‌برند. با توجه به اهمیت و نقش فرهنگی نوروز می‌توان از آن به عنوان یک عامل فرهنگی برای اعمال دیپلماسی فرهنگی بهره گرفت (فرجی راد و قربانی نژاد و مهربان، ۱۳۹۶). عید نوروز برای مردم تاجیکستان به ویژه مردم بدخشان عید ملی نیاکان است و از آن به عنوان عید بزرگ یاد می‌کنند. جشن سنتی نوروز در این کشور چند سالی است که احیا شده و مردم فرهنگ دوست تاجیکستان نوروز را به هم شادباش می‌گویند و پنج روز اول بهار هر سال نیز به مناسبت جشن‌های نوروزی در این کشور تعطیل رسمی اعلام شده است. بسیاری از نوزادانی که روز ۲۰ یا ۲۱ مارس (مطابق با اول نوروز) در استان بدخشان تاجیکستان به دنیا می‌آیند، به دلیل محبوبیت فراوان جشن نوروز در این سرزمین، نوروز یا نوروزشاه یا نوروزگل نام می‌گیرند. علاوه بر جشن عمومی نوروز در تاجیکستان، تاجیکان آیین‌های نوروزی را به خصوص در شهرهای خجند و بدخشان برگزار می‌کنند. خانه تکانی یا جاروب بندان یکی از این آیین‌هاست که معمولاً روز ۱۹ مارس برگزار می‌شود. اشیای خانه را به تمام بیرون می‌برند، گرد و غبار را از در و دیوار و طاقچه‌ها می‌زدایند، پشت بام‌ها را می‌رویند و هزار-اسپند دود می‌کنند (همشهری آنالاین، ۱۳۹۲).

۴- زبان‌های ایرانی

زبان در مقام مهم‌ترین محصول و ایجادکننده فرهنگ یکی از ملاک‌های معرفی شده برای تعیین حدود مصداقی اصطلاح ایران فرهنگی است. در بحث از فرهنگ در ایران فرهنگی، ادبیات فارسی مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی است. بنابراین مطالعه زبان و ادبیات فارسی نه تنها چیزی بیش از مطالعه یکی از ارکان فرهنگی این تأثیر و تأثر است؛ بلکه می‌توان آن را ابزار اصلی این تعامل دانست. نقش تعاملی زبان و ادبیات فارسی در جایگاه مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی ما و کشورهای ایران فرهنگی به ویژه تاجیکستان اساساً ناشناخته مانده است (حاجیان، ۱۳۹۴: ۹). که سعی خواهیم کرد در ادامه به زبان، این عنصر مشترک هویتی با کشور تاجیکستان در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پردازیم. زبانی که ما ایرانیان به آن سخن می‌گوییم و می‌نویسیم فارسی، فارسی دری یا فارسی نو نام دارد. این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان در زمان هخامنشیان و فارسی میانه در زمان ساسانیان رایج بوده است.

زبان‌های ایرانی باستان: تاریخ این زبان‌ها را از هزاره دوم قبل از میلاد تا انقراض هخامنشیان می‌دانند. از زبان‌های این دوره چهار زبان مادی، فارسی باستان، اوستایی و سکایی شناخته شده‌اند.

زبان‌های ایرانی میانه: تاریخ زبان‌های ایرانی میانه را از سقوط هخامنشیان تا سقوط ساسانیان و آغاز اسلام قرن هفتم میلادی می‌دانند. از زبان‌های این دوره پارسی، فارسی میانه، سغدی، ختنی، خوارزمی و باختری (بلخی) را می‌توان نام برد. به عنوان نمونه زبان سغدی علاوه در چین در سرزمین سغد که شامل سمرقند، بخارا، نسف، کش و چند شهر دیگر بوده به کار می‌رفته است. بیشتر آثار سغدی که به دست آمده به خط سغدی است.

خط سغدی از آرامی گرفته شده است. این زبان را جزوه زبان‌های شمال شرقی ایران دانسته‌اند. اسناد کشف شده نشان می‌دهند که این زبان تا قرن دهم میلادی در روستاهای سمرقند و بخارا زبانی زنده بوده و گویندگانی داشته است و نیز مدارکی نشان می‌دهند که این زبان تا همین قرن دهم میلادی در نواحی تورفان چین نیز به کار می‌رفته است.

زبان‌های ایرانی نو: تاریخ زبان‌های ایرانی نو را از آغاز اسلام به بعد می‌دانند. در این دوره علاوه بر زبان فارسی و لهجه‌های آن، زبان‌های ایرانی دیگری در کشورهای دیگر وجود داشته یا دارند که آنها را گویش‌های ایرانی می‌نامیم. (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۴-۲۰). تاجیکی لهجه‌ای است از زبان فارسی و بدین سبب آنرا باید فارسی تاجیکی نامید همانطور که لهجه اصفهانی، شیرازی را فارسی اصفهانی و فارسی شیرازی می‌نامیم. فارسی تاجیکی به این دلیل که جایگزین زبان‌های شرقی ایرانی شده و از طرفی با زبان‌های روسی و زبان اقوام مختلف ترک بسیار نزدیک بوده با فارسی امروز ایران تفاوت داشته، از طرفی این زبان در نقاط مختلف آسیای میانه لهجه‌های متفاوتی پیدا کرده است (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۱).

۵- شخصیت شاخص؛ ناصر خسرو قبادیانی

تاریخ ایران مملو از نام‌های بزرگی است که هر کدام در زمینه‌ای از فرهنگ و تمدن خدمات بی شماری را به فرهنگ جهانی ارائه کرده‌اند. ایران مهد و زادگاه سبک نوینی از ادبیات، معماری، پزشکی و بسیاری دیگر از دانش‌های بشری و دانشمندی بوده است که آثار متعدد و پرشماری را از خود به یادگار نهاده‌اند (حاجیانی و ایرانشاهی، ۱۳۹۹: ۸۰). یکی از این شخصیت‌ها که می‌تواند زمینه مناسبی جهت همگرایی هر چه بیشتر با تاجیکستان قرار گیرد ناصر خسرو قبادیانی است. هزارمین سالگرد تولد ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و متفکر فارسی زبان بر اساس مصوبه دولت تاجیکستان همزمان با جشن استقلال این کشور

تجلیل به عمل می‌آید و به همین مناسبت همایشی هم در بزرگداشت او در خاروغ مرکز بدخشان بر پا می‌شود. حکیم ناصر خسرو به سال ۳۹۴ قمری، در روستا یا قصبه‌ای به نام قوادیان یا قبادیان که از توابع بلخ به شمار می‌آمد، زاده شد. ناصر خسرو از اوایل جوانی به فراگیری دانش‌های گوناگون همت گماشت و علاوه بر ادبیات فارسی و عربی، با بیشتر علوم و فنون زمانه خود از جمله حساب، هندسه، نجوم، طب و داروشناسی، موسیقی و الهیات آشنا شد. وی تقریباً تمام قرآن را از بر داشت و به تفسیر آن مسلط بود. افزون بر این، با اصول عقاید مذاهب و نحل گوناگون هم آشنایی گسترده داشت. سفرنامه ناصر خسرو حاوی شرح دقیق و توصیف عالمانه یکی از شگفت‌انگیزترین سفرها و جهانگردی‌های قرون گذشته است که یقیناً در فرهنگ و تدبیر ایران هم‌تایی ندارد. افزون بر این، سفرنامه مزبور نخستین کتاب سفر یا به اصطلاح رحله است که در دوران پس از اسلام به فارسی نگاشته شده است (کتابی، ۱۳۹۶). ناصر به پیروی از احادیث نبوی، علی علیه السلام را هارون امت و دروازه شهر دانش نبوی می‌خواند و وی را پس از پیامبر برترین انسان عالم می‌شناسد از همین روست که ناصر خسرو خود را جز در ستایش پیامبر و خاندانش، از سرودن شعر گنگ می‌داند (نادری، ۱۳۸۹: ۸۰).

۶- جاده ابریشم

راه‌های باستانی به ویژه راه ابریشم به جهت عامل ارتباطی دنیای شرق و غرب در یک بستر زمانی طولانی مدت، میراث فرهنگی مادی و معنوی بسیاری را در طول دوره‌های تاریخی خلق کرده است. لذا برای تبیین میراث فرهنگی ناگزیر به تبیین موجودی و اصالت راه‌ها در گذشته هستیم. به همین جهت شناخت موجودیت راه ابریشم در طول تاریخ می‌تواند به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بستر حوزه تمدنی، فکری و

فرهنگی خود کمک قابل توجه ای نماید. ابریشم، عنوان مرسوم و متداول یکی از تاریخی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های تجاری و بازرگانی تاریخ بشر است. راهی که امروزه به ابریشم مشهور گشته، طولانی‌ترین و یکی از پرکاربردترین راه‌های تجاری در طول تاریخ مشرق زمین بوده است (حاتمی، ۱۳۹۶). واژه راه ابریشم را در اواخر قرن نوزدهم میلادی کاشف آلمانی، فردیناندریختوفن ابداع کرد. باستان‌شناسان قدمت مجموعه راه‌هایی را که امروزه مرسوم به ابریشم است حداقل ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌دانند (افخمی، ۱۳۹۴). جاده ابریشم جاده ارتباط فرهنگ و اقتصاد است. این ابتکار که در نگاه اول پروژه‌ای اقتصادی به نظر می‌رسید و کارکرد اقتصادی و تجاری داشت، زمینه ساز تبادل فرهنگی شد. دانش، فرهنگ، زبان، سنت‌ها، هنجارها و مذاهب و موارد دیگر، از جمله عناصر فرهنگی‌اند که از طریق این جاده منتقل شدند و به غنا و تنوع جوامع و تمدن‌های واقع در مسیر این راه انجامید. در واقع جاده ابریشم که به دلایل اقتصادی ایجاد شده و تداوم یافته بود، به دلایل اقتصادی نیز از رونق افتاد، اما غنای فرهنگی به جامانده از آن سبب ماندگاری آن در طول تاریخ شد. تقریباً کل راه ابریشم به جز مسیری از آن که از داخل خاک چین از شهر شیان آغاز می‌شود و نیز به جز مسیرهای واقع در اروپا را می‌توان به جرات حوزه ایران فرهنگی خواند. سغدیان به خصوص از این نظر که تجارت پیشگان زبردستی بودند، نقش بارزی در رونق جاده ابریشم و گسترش فرهنگ ایرانی در منطقه آسیای مرکزی و فراتر از آن در غرب چین ایفا کردند. در دوران ساسانیان رونق داد و ستد در جاده ابریشم و گسترش زبان فارسی با هم تقارن پیدا کرد و زبان فارسی به زبان میانجی بازرگانان آسیای مرکزی تبدیل شد و به عبارت دیگر زبان ویژه جاده ابریشم از پکن تا جمهوری ونیز فارسی دری بود (مجیدی و دهقانیان، ۱۳۹۵).

وجود قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قدرت نرم ایران

سلطه ۱۳۰ ساله روس‌ها موجب شده که فرهنگ منطقه با فرهنگ و زبان روسی عجین شود از سویی پیامدهای زیان بار حاکمیت رژیم کمونیستی اتحاد شوروی در منطقه تاریخی آسیای مرکزی تغییر اجباری رسم الخط نوشتاری این کشور به سیریلیک بود. ترویج الفبای سیریلیک قطع ارتباط پیوندهای آسیای مرکزی به ویژه مردم تاجیکستان با تاریخ و فرهنگ مکتوب و البته قوام بخش هویت آنها را گسست به شکلی که سبب شد ایرانیان و تاجیکان به کلی از یکدیگر بی اطلاع بمانند این وضعیت مانع رشد فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در منطقه‌ای شد که مهد آن بود (مجیدی و خادمی، ۱۳۹۷). از طرفی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف قدرت از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه توان زیادی دارد. همین مسئله به شکل خودکار نگرانی و هراس را در دیگران برمی‌انگیزد. رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران خواستار توقف قدرت و تسری نیافتن نفوذ این کشور به سایر نقاط، به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز هستند. بنابراین با تبلیغات گسترده، ترس از جمهوری اسلامی ایران را به دولت مردان و مردم منطقه منتقل می‌کنند و موجب گسترش ایران‌هراسی می‌شوند. رقبای ایران در دو شکل، موجب واگرایی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز می‌شوند: آمریکا و اروپا بیشتر با تبلیغات گسترده تلاش می‌کنند تا جمهوری اسلامی ایران را حامی تروریسم که خواستار براندازی نظام‌های غیردینی منطقه هستند، نشان دهند و ترس از صدور اسلام انقلابی را در میان دولت‌های منطقه گسترش دهند؛ اما کشورهایی مانند ترکیه در به چالش کشیدن آنچه امروز از آن به عنوان فرهنگ مشترک با جمهوری اسلامی ایران یاد می‌شود، تلاش می‌کنند. آن‌ها با گسترش اندیشه پان ترکیسم

تلاش می‌کنند تا اقوام ترک منطقه به ویژه قرقیزها، قزاقها، ازبکها، تاجیکها و آذریها را از تاریخ و هویت مشترک با جمهوری اسلامی ایران دور کنند. از این رو، به موازات تحریک و حمایت کشورهای چپون ترکیه و آمریکا اقداماتی مانند پاک‌سازی کتابخانه‌های سمرقند و بخارا از کتاب‌های فارسی و با تحریف در کتاب‌های درسی، تصویری غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران در ذهن دانش آموزان و دانشجویان منطقه در حال شکل‌گیری است (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶). رقیب اصلی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی ترکیه است. کشوری برخوردار از ظرفیت مقابله با نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران در منطقه که حمایت ایالات متحده را هم دارد و آمریکا با پشتیبانی از ترکیه سعی بر این دارد که کشورهای منطقه را از ایران دور کند و ترکیه را به عنوان الگوی مورد نظر خود در منطقه آسیای مرکزی در مقابل ایران مطرح نماید. ترکیه به دلیل برخورداری از اشتراکات با کشورهای آسیای مرکزی با شکل‌گیری خلأ قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی خود را ذی‌حق می‌داندست با ایفای نقشی پررنگ‌تر چتر نفوذ فرهنگی خود را بر سر این جمهوری‌ها بگستراند. مؤلفه زبان ترکی محور مغناطیس فرهنگی ترکیه در منطقه قرار دارد و از این مؤلفه با ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای مانند اوراسیا که ۲۴ ساعته در آسیای مرکزی و قفقاز برنامه پخش می‌کند در جهت تعمیق روابط خود بهره می‌برد. از طرفی در حال حاضر در تاجیکستان شش آموزشگاه ترکیه‌ای با ظرفیت ۳۰۰ دانش آموز مشغول فعالیت می‌باشند که البته پیش‌بینی می‌شود تعداد آنها به ۲۶ مدرسه برسد. علاوه بر عرصه آموزش ترکیه در زمینه ساخت سربال‌های تاثیرگذار و ترجمه و دوبله آنها در مرکزی با نام هم صدا در شهر دوشنبه سعی در تاثیرگذاری بیشتر و ارائه الگو سکولار خود در رقابت با

جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان به عنوان کشور فارسی زبان مسلمان نشین آسیای مرکزی دارد (آدمی و نوری، ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

در ارتباط با قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، با توجه به مشترکات و علایق فرهنگی و تاریخی، ایران دارای ظرفیت‌های بالقوه عظیم و قابل توجهی در آن کشور است که می‌تواند از آن استفاده درست در جهت بیشینه سازی قدرت نرم داشته باشد. و بخوبی می‌توان بیان داشت که مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی این کشور است. در سیر تاریخی تا به امروز شاهد فراز و فرودهای زیادی در میزان اثربخشی قدرت نرم ایران در تاجیکستان بوده‌ایم. در زمان اتحاد جماهیر شوروی میزان تاثیرگذاری ایران کاهش یافته بود، اما با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری تاجیکستان شاهد یک رستاخیز فرهنگی بودیم که با پیوندهای عمیق و دیرپای فرهنگی و تمدنی با ایران، زمینه‌های اعمال نفوذ و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بار دیگر افزایش پیدا کرد. اما به دلیل حضور بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای قدرتمند در منطقه آسیای مرکزی و رقابت در پی به حداکثر رساندن منافع و مخدوش کردن چهره ایران و محروم‌سازی از فرصت‌ها، جمهوری اسلامی ایران با مشکلات عدیده‌ای روبرو گشته و نتوانست از ظرفیت‌ها در حد توقعات استفاده نماید. با این حال دلیلی وجود ندارد که در سال‌های پیش رو نیز پتانسیل ایران برای نقش آفرینی و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و به ویژه تاجیکستان تحقق نیافته باقی بماند و به نظر می‌رسد که زمان آن رسیده باشد که ایران از حالت سکون خارج گردد و با بهره

گیری از ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت نرم خود را در رابطه با تاجیکستان در دستور کار قرار دهد.



منابع

- ۱) آدم، تاروک (۱۳۷۷). «تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، **مجله سیاست خارجی**، شماره سوم.
- ۲) آدمی، علی و نوری، مهسا (۱۳۹۲). «دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۳، پاییز.
- ۳) اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۶). «الگو بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مدلی برای قدرت سازی بازیگران منطقه‌ای»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، شماره ۴، زمستان.
- ۴) افخمی، بهروز (۱۳۹۴). «بررسی جایگاه راه ابریشم در دوره‌های تاریخی ایران باستان»، **مجله مطالعات ایرانی**، شماره ۲۸، پاییز و زمستان.
- ۵) حاتمی، امیرحسین (۱۳۹۶). «تحلیل و نام گذاری جاده ابریشم با تکیه بر جغرافیای اقتصادی»، **دوفصلنامه مطالعات تایخی جهان اسلام**، شماره ۱۰، پاییز و زمستان.
- ۶) حاجیان، خدیجه (۱۳۹۴). **دیپلماسی فرهنگی مطالعه موردی افغانستان و تاجیکستان**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۷) حاجبانی، ابراهیم و ایرانشاهی، حامد (۱۳۹۳). **در آمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: ابرار معاصر ایران.
- ۸) حق پناه، جعفر و شیرازی، سیمین و عزیزاده، شیوا (۱۳۹۳). **قدرت نرم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: ابرار معاصر ایران.
- ۹) خلعتبری، اللهیار و باستانی راد، حسن (۱۳۸۹). «شهر واحد سغد»، **تاریخ اسلام و ایران**، شماره ۵، بهار.
- ۱۰) درخشه، جلال و غفاری، مصطفی (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها»، **مطالعات فرهنگ_ارتباطات**، شماره ۱۶، زمستان.
- ۱۱) دهقانیان، محمدحسین (۱۳۹۷). **ایران در آینه سیاست خارجی چین**، تهران: ابرار معاصر ایران.

۲۲) رفیع، حسین و نیکروش، ملیحه (۱۳۹۲). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم با تاکید بر قدرت نرم ایران در عراق»، پژوهش نامه روابط بین الملل.

۲۳) رنجبر، احمد (۱۳۶۳). **خراسان بزرگ**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۴) سیمبر، رضا و مقیمی، احمد علی (۱۳۹۴). «منافع ملی و شاخص‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۴ شماره ۱، بهار.

۲۵) شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۲). **درباره زبان ادب و فرهنگ تاجیکستان**، تهران: انتشارات اساطیر.

۲۶) شفیعی، نوذر و فرهاد قنبری و کیانی، آذین (۱۳۹۵). فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی، **مطالعات میان فرهنگی**، شماره ۲۲.

۲۷) طاهری، سیدمهدی و سیدسعید هاشمی نسب (۱۳۸۸). جریان تصوف در آسیای مرکزی ایران، قفقاز و روسیه، **فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، شماره ۵، بهار.

۲۸) فرجی راد، عبدالرضا، قربانی نژاد، ریباز و مهربان، عبدالله (۱۳۹۶). «تأثیر جهانی شدن بر تقویت همگرایی در حوزه فرهنگی نوروژ»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره ۲، تابستان.

۲۹) کتابی، احمد (۱۳۹۶). «سفرنامه ناصر خسرو شاهکاری بی همتا در سفرنامه نگاری فارسی»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۳۰۷، بهار و تابستان.

۳۰) کلباسی، ایران (۱۳۸۸). **فارسی ایران و تاجیکستان یک بررسی مقابله‌ای**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۱) کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۴). **ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی عمل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا**، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۲) کیانی، داوود (۱۳۹۵). **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۳۳) مجیدی، محمدرضا و دهقانیان، محمدحسین (۱۳۹۵). «راه ابریشم و ایران فرهنگی مؤلفه‌هایی برای همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷ شماره ۳، پاییز.

۴۴) مجیدی، محمدرضا و خادمی، غلامرضا (۱۳۹۷). «تغییر و جایگزینی الفبای نیاکان در تاجیکستان در دوران اتحاد شوروی و پس از آن»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۲، پاییز و زمستان.

۵۵) ملکی، عباس و رثوفی، مجید (۱۳۹۵). **راه ابریشم جدید؛ یک کمربند یک جاده؛ نظریه چینی برای رهایی از محدودیت‌های استراتژیک**، ابرار معاصر ایران.
۶۶) میرفخرایی، سیدحسن و فیروزمندی، مجید (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰ شماره ۲، زمستان.

۲۷) نای، جوزف (۱۳۸۷). **قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل**، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۲۸) نظری، سعید (۱۳۸۷). «نامه نخست سغدی»، **پژوهشنامه ادب حماسی**، شماره ۶، بهار و تابستان.

۲۹) نیک آیین، احسان اله (۱۳۸۸). «دیپلماسی عمومی رویکردی نو در عرصه روابط بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲، تابستان.

۱۰۰) واعظی، محمود (۱۳۸۹). **میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز تجربه جمهوری اسلامی ایران**، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۱) ورجاوند، پرویز (۱۳۶۴). **خراسان و ماورالنهر آسیانه میانه**، تهران: نشرگفتار.

۲۲) همدانی، آزیتا (۱۳۸۸). «ماورالنهر از آغاز تا امروز»، **مجله مطالعات ایراس**، شماره ۴ بهار و تابستان.

۳۳) **همشهری آنلاین**، «آشنایی با آیین‌های عید نوروز در تاجیکستان»، ۲۸ اسفند ۱۳۹۲.